

بررسی احوال و آثار ادبی عباس شوشتری

A Study of the Life and Literary Works of Abbas Shushtari

Nadia Asif

PhD Scholar, Department of Persian, University of the Punjab, Lahore – Pakistan

[njabeen7550@gmail.com](mailto:njabeeen7550@gmail.com)

Prof. Dr. Muhammad Nasir

Department of Persian, University of the Punjab, Lahore – Pakistan

nasir.persian@pu.edu.pk

Abstract

This article presents a documented and analytical study of the scholarly, ethical, spiritual and literary personality of Sayyed Mohammad Abbas Shushtari, a distinguished figure from the renowned scholarly family of Ni'matullah al-Jaza'irī, whose lineage traces back to Imam Musa al-Kadhim (a). Born in Lucknow, he mastered Arabic, Persian, and Urdu, and excelled in both prose and poetry in all three languages, reflecting his broad literary and intellectual capacity. Recognized as a mujtahid in the Indian subcontinent, he was honored with the title "Shams al-'Ulama" by Queen Victoria, and served in various administrative and judicial positions. Using a historical-analytical methodology, this study draws on primary sources and classical biographical records to explore Shushtari's life and contributions. The article highlights his spiritual and moral virtues—such as devotion, piety, asceticism, humility, generosity, forbearance, repentance, and deep love for the Ahl al-Bayt (a)—while also emphasizing his extensive scholarly and literary output. His writings span ethics, history, hadith, theology, devotional literature and poetry, demonstrating a rare combination of juristic authority and literary refinement. The findings indicate that Sayyed Mohammad Abbas Shushtari was not only a prominent jurist and spiritual exemplar but also a multilingual poet and a cultured scholar whose intellectual legacy occupies a distinguished place in the religious and literary history of the Indian subcontinent.

Keywords:

Abbas Shushtari, Mujtahid, Shams al-'Ulama, Multilingual poetry, Islamic scholarship, Spirituality, Literary Heritage.

چکیده: این پژوهش به بررسی مستند و تحلیلی شخصیت علمی، اخلاقی، معنوی و ادبی سید محمد عباس شوشتری می‌پردازد؛ اندیشمند برجسته از خاندان فقیه نعمت‌الله جزائری که نسب او به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. وی در لکهنو (هند کنونی) متولد شد و به تربیت علمی و فرهنگی آن شهر، بر سه زبان عربی، فارسی و اردو تسلط یافت و در هر سه زبان توانایی نثر و شعر داشت. او در شبه قاره به عنوان مجتهد شناخته شد و از سوی ملکه ویکتوریا لقب افتخاری «شمس العلماء» دریافت کرد و در منصب‌های رسمی و قضایی ایفای نقش نمود. روش این تحقیق تاریخی و تحلیلی است و بر پایه منابع اولیه و گزارش‌های معتبر سامان یافته است. این مقاله ضمن ارائه اطلاعات قابل استناد از زندگی او، به برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی وی مانند عبادت محوری، خشیت الهی، زهد، حلم، تواضع، جود و محبت اهل بیت علیهم السلام پرداخته و همچنین پشتوانه علمی و ادبی او را به عنوان بخشی مهم از هویت فکری او معرفی می‌کند. در پایان، تصویری اجمالی از آثار گسترده او در حوزه‌های اخلاق، تاریخ، حدیث، ادبیات و معارف دینی ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سید محمد عباس شوشتری نه تنها مجتهدی برجسته بوده، بلکه شخصیتی جامع‌الاطراف با ترکیبی از معنویت، اخلاق و ادبیات بوده و از این رو جایگاهی ممتاز در سنت علمی و فرهنگی شبه قاره دارد.

واژگان کلیدی: عباس شوشتری، مجتهد، شمس العلماء، ادب و شعر، اخلاق اسلامی، آثار علمی.

مفتی سید محمد عباس شوشتری (۱۲۴۴-۱۳۰۴ قمری) یکی از عالم، مجتهد، فقیه، متکلم و شاعر بزرگ سده سیزدهم هجری شبه قاره هند است۔ اجداد وی از شوشتر منطقه خوزستان در ^۱ ایران به شبه قاره هجرت نمودند ^۲۔ نسبش به امام موسی کاظم علیہ السلام (۱۲۸-۱۸۳ قمری) ^۳ می رسد به همین سبب موسوی خوانده می شود۔ جدش سید محمد جعفر به ۱۲۱۰ھ از شوشتر وارد به لکهنو شد۔ ^۴ سید نعمت اللہ جزاڑی ^۵ از اجداد وی بود که یکی از متکلم و مولف برجسته زمان خود بوده و پدر سید عباس سید علی اکبر (متوفی ۱۲۶۱ قمری) نیز عالم و مولف بزرگ زمان خود بوده است۔ ^۶

وی در اواخر ربیع الاول سال ۱۲۲۴ هجری قمری در شب شنبه در لکهنو (هند) به دنیا آمد۔ ^۷ پدرش سید علی اکبر بنا بر سنت خانوادگی شوشتری، نام او را سید محمد عباس به نام عمویش سید عباس گذاشت۔ ^۸ آخر عمرش به بیماری بسر شد۔ از کلکتہ به لکهنو بازگشت۔ ^۹ با وجود علاج از حکیم شیخ محمد علی مرضش طول کشید و به تاریخ ۲۵ رجب المرجب ۱۳۰۶ هجری در لکهنو هند در گذشت ^{۱۰} به قول حکیم سید امیر حسین یک روز قبل از وفاتش خود سید چنین فرمود و همین آخرین کلامش بود۔

اسی برس کاسن ہے مرض کا یہ حال ہے عباس اب کی بار تو بچنا محال ہے ^{۱۱}

سمن هشتاد سال است و حال بیماری چنین است عباس این بار نجات یافتن تو محال است۔

به این اعتبار که به گفته خودش سن ۸۰ دارد و سال در گذشتش ۱۳۰۴ هجری می شود۔

پس از غسل و کفن و اقامه نماز مغرب، نماز میت در حسینیه غفران مآب در حضور بزرگواران و جم غفیر اقامه شد ^{۱۲}۔ آقا سید ابوالحسن متخلص به ابوصاحب و آقا سید ابوالحسن متخلص به بچهن در جماعت حضور داشتند و به اصرار ابوالحسن بچهن آقا ابوالحسن ابوصاحب نماز میت را اقامه کرد و سرانجام آفتاب معرفت و اهل علم و دانش را در تاریکی شب به حسینیه غفران مآب به خاک سپردند۔ ^{۱۳}

ازدواج و اولاد:

اولین ازدواج سید عباس با دختر آقا میرن شد که از خانواده نخست وزیر آصف الدوله بود ^{۱۴}۔ از آن متعدد فرزندان به دنیا آمد ولی فقط مولانا سید محمد معروف به صاحب وزیر و حاجی وزیر در قید حیات ماند و یک دختر نیز بعد از ازدواجش فوت کرد۔ ^{۱۵} ازدواج دوم با دختر آقا و علی عباس صاحب اصفهانی الاصل شد۔ ازدواج سوم با دختر آقا محمد عسکری شد ^{۱۶}

مشاغل و منصب ها

در سال ۱۲۵۸ هجری قمری، محمد علی شاه اوده (۱۲۵۳-۱۳۵۸) برای قدردانی علمیش، هزینه ای مناسب برایش تعیین کرد۔ در همین دوره جوهر عبقریه نیز تالیف کرد۔ ^{۱۷}

مدرسه شاهی در ۲۰ جمادی الاول ۱۲۵۹ هجری قمری به برکت مجله مکتوبش تاسیس شد و مدت سه سال آنجا به تدریس مشغول بود۔ ^{۱۸}

۱۲۶۴ هجری قمری منصب قضاوت را پذیرفت۔ و برای وزارت دادگستری احکام قانونی تنظیم نمود ^{۱۹}

در سال ۱۲۷۴ هجری قمری وقتی جنگ استقلال هند با انگلیسی ها روی داد، سید عباس به شهر زید پور تشریف برد و دو سه ماه همان جا مقیم بود و از طرف دولت امام جمعه مقرر گشت و نیز در ماه مبارک رمضان خطاب به جمع کثیری از مردم ایرادی کرد۔ ^{۲۰} در سال ۱۲۷۶ هجری قمری به سبب نا مساعد بودن هوادر جریان تعطیلات از کلکتہ بازگشت۔ ^{۲۱}

بار دیگر در سال ۱۲۹۸ ه. ق به کلکتہ بازگشت و در اینجا با القاب افتخار العلماء و تاج علماء مفتخر شد و لقب شمس العلماء از طرف ملکه ویکتوریا

(۱۲۳۴-۱۳۱۹) اعطا شد۔ ^{۲۲} او در آغاز سال ۱۳۰۶ هجری قمری به لکهنو بازگشت و تا هنگام وفات در همان جا اقامت داشت۔ ^{۲۳}

تحصیلات:

تحصیلات مقدماتی و قرآنی را در سن چهار پانچ سالگی نزد مولوی عبدالقوی آغاز کرد²⁴ و پس از آن بوستان سعدی را با ترجمه خواند²⁵ و در سن هفت سالگی از مولوی عبدالقدوس مصباح شروع کرد و سپس از مولوی قدرت علی کتابهای معقولات و حساب و فلسفه و هیئت و هندسه خواند²⁶ به تشویق مولوی عبدالقوی، علاقه به علم طب در وی ایجاد شد؛ از این روزه طبیب الملوک میرزا علی خان مسیح الدوله، میرزا حسن علی خان و میرزا حکیم عوض علی به فراگیری طب و مطالعه کتابهای علم طب مشغول شد²⁷ وی در سن چهارده سالگی فارغ التحصیل شده و سلسله کتب بنی را آغاز کرد و تا ۱۸ سالگی به عالمی ثابت و پایدار تبدیل شد²⁸ در سن ۱۸ سالگی به درس سید العلماشریک می شد و شرائع²⁹ را گوش می کرد و بعضی از کتابهای فقه و حدیث را از سید العلمامی خواند و ریاض المسائل که معروف به شرح کبیر³⁰ است نیز مطالعه می کرد³¹ در سن ۲۱ سالگی به خاطر شوق علم تجوید از قاریان معاصر در این فن ملکه گرفت و استاد قرات قرآن شد³² در سال ۱۲۴۳ هجری کتابهای فقهی و حدیث را مطالعه می کرد و به مباحثه و مذاکره علمیه مشغول شد³³ اجازه نقل و روایت و اجتهاد از سید العلمامی آقا سید حسین علین³⁴ (۱۲۱۱-۱۲۷۳) به دست آورد این اجازه تحریری در کتاب تجلیات عباس مرقوم است³⁵.

ویژگیهای عهد طفولیت:

سید محمد عباس دیانت داری- زهد و پیوند با علم و عبادت را از اجداد خویش به ارث برده است برای همین از دوران کودکی سرایع الفهم و طبعت پاک و ذکی بود و بر عکس کودکان همسنش در بازیهای کودکانه علاقه چندانی نداشت بلکه بر عکس کودکان بازی این بود که مسابقه سجده با هم می کردند که کدامشان پیشتر سجده می کند و در فصل تابستان اکثر بالای بام می رفت و سجده طولانی انجام می داد و ذکر الله اکبر را هزار بار تکرار می کرد و از گرمای شدید برای او هیچ اهمیتی نداشت³⁶.

هوشمندی و ذکاوت:

در سن چهار پانچ سالگی از مولوی عبدالقوی آغاز تحصیل کرد بعد از الف بای استاد تدریس بوستان سعدی را آغاز کرد و هم اضافه کرد که این بوستان سعدی تصنیف سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۸۸) است- سید عباس سوال کرد پس الفبای تصنیف چه کسی است شمارج به آن گفتند استاد لب خند زد و گفت اینکه من خود نمی دانم³⁷.

در دوران تحصیل وقتی بوستان و گلستان³⁸ را خواند یک نثر در تتبع گلستان نیز نوشت هر چند که در آثار چاپی آن وجود ندارد اما راجع به آن خودش تحریر نموده- ”هر چند نسبتی با و نداشت اما از حوصله اتراب من زائد بود-“³⁹

در زمان نوجوانی کتاب ابوالجنان را مطالعه کرد و چنان تحت تاثیر محتوا آن کتاب شد که در مزاجش گوشه نشینی و انقطاع الی الله بوجود آمد و یک اثر به تتبع آن نوشت که مطبوع نشده است ولی دیباچه آن در تجلیات تاریخ عباس مرقوم است و آن دیباچه نشانده معرفت زهد و ذوق ادبیش است⁴⁰.

دلیل قوی نیز در صغر سنی نوشته شده⁴¹ یک مثنوی بنیاد اعتقاد است که خودش راجع به آن گفته-

تصنیف کم سنی میں کیا اس کتاب کو یہ ہدیہ ردیہ دیا شیخ و شاب کو
دیکھے بہت رسالے حدیث و کلام کے لکھے ہیں چند حرف مناسب مقام کے⁴²

علاوہ برآن حاشیہ ملا حسن و حمد اللہ و ملا جلال و⁴³ مثنوی من و سلوی نیز در نوجوانی نوشته و در همین مثنوی چنین گویا است

تو نظر بر خود سلیم مکن. بین چنان پیرانه گفتیم هر سخن⁴⁴
این همه جودتِ فهم، استقامتِ طبع، سلیقه، نوآوری و هوشمندی، نتیجهٔ تکلم با استادان و فیض الهی بود که در اثر وراثتِ علمی از اجداد خویش
به دست آورده بود؛ چنان که نعمت اللہ جزایری دارای گوهری نابِ علمی از نیکان خود بود و بابِ تفضل و علم را خداوند متعال به این خاندان اختصاص
داده بود. در علوم ادبیه دستری والای داشت و چندان شاگردانی نیز داشت اگر چه به شعر گویی از هیچ کس کسب فیض نکرد بلکه این از ناحیه خداوند بود و
خودش می گوید،

ذوق خدا دادم باین فن نه شاگردم نه استادم درین فن
در فن شعرم ز کس امداد نیست کار بی استاد را بنیاد نیست⁴⁵
تحصیل علم را چندان دوست می داشت که همه اوقات خویش را در تحصیل دانش، بر سایر کارها ترجیح می داد و هیچ لحظه ای را به هدر نمی نهاد.
اگر بر سفره نان حاضر می شد، در انتظار خورش دیگر نمی ماند و تنهایی نان خشک اکتفا می کرد. کتاب ها را با دقتِ نظر مطالعه می نمود، مباحث و مطالب
دقیق را می نوشت و با تتبع فراوان به قرائت آثار علمی می پرداخت و نکات ریز و لطیف را یادداشت می کرد؛ از این رو، تمام کتاب های او بر خوردار از
حاشیه های مفید و تحقیقات دقیق است. از جمله این آثار، حواشی بر ملا حسن و ملا جلال است که آن ها را در سن دوازده سالگی نگاشته، و این امر در چنین
سنی بسیار شگفت انگیزی نماید.

در هشت سالگی، یکی از طلاب مسئله ای دقیق از فوائدِ ضیائیہ را مطرح کرد و سید عباس آن را حل نمود. آن دانشجو گفت: «من فوائدِ ضیائیہ
را سیزده بار نزد علمای بزرگ این شهر خوانده ام، ولی هیچ کس نتوانست این مسئله را حل کند، حال آن که شما آن را حل نمودید.» سپس افزود: «از
این پس، این کتاب را نزد شامی خوانم.» پس از آن، سید عباس علم نحو و منطق را به وی تدریس کرد.⁴⁶

در ادبیات عرب نیز چیره دست بود و در نظم و نثر بی نظیری نمود. از همین رو، نله هایی که از بلاد عرب، به ویژه عراق، برای سید العلماء و
سلطان العلماء نوشته می شد و نیز مکاتباتی که به مناسبت هدایا و مراسلاتِ علمای کربلا و نجف به شبه قاره می رسید، جز سید عباس کسی توان پاسخ گویی به
آن ها را به زبان عربی نداشت. نمونه هایی از این مکاتبات در کتابِ تلخیصِ ممدوبه به طبع رسیده و این نله ها بهترین شاهدِ فصاحت و بلاغت اوست.
و بلاغتِ سید عباس چنان بود که نویسندگانِ بزرگ را نیز در ورطهٔ حیرت می افکند.⁴⁷ چندین نله به محضرِ مجتهدِ کربلای معلی، زین العابدین
مازندرانی، نگاشته شد، لیکن هیچ پاسخی از جانب ایشان دریافت نگردید. هنگامی که از وی پرسیده شد: «آیا پاسخ این نله ها را نوشته اید؟» فرمود: «در
قرآن کریم چنین ارشاد شده است:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا⁴⁸

یعنی هرگاه به شما سلام گفته شود، پاسخی نیکوتر از آن دهید یا همان را باز گردانید.

اکنون چه چیزی نیکوتر از این نله های توان نگاشت؟ و حتی نگاشتن نوشته هایی همانند این ها نیز چه فایده ای دارد؟
نکته ای که در این میان شایان توجه است آن که خود سید عباس هرگز در نگارش این نله ها نامی از خویش نمی برد و هیچ نشانه ای در آن ها
وجود داشت که دلالت کند نویسنده این مکاتبات سید العلماء نیست، بلکه سید عباس است.⁴⁹

اسامید:

۱- مولوی عبدالقوی کتاب های مقدماتی

- | | |
|---------------------------------|--|
| ۲- مولوی عبدالقدوس | صرف و نحو |
| ۳- مولوی قدرت علی | حساب، ہیئت، فلسفہ و دیگر علوم را |
| ۴- حکیم مرزا عوض علی | کتاب های طب |
| ۵- طبیب الملوک مرزا علی خان | کتاب های طب |
| ۶- مسیح الدولہ مرزا حسن علی خان | کتاب های طب |
| ۷- سید العلماء آقا سید حسین | سماعت شرائع الاسلام و درسی بعضی |
| | از کتابهای فقه و حدیث و کتاب |
| | ریاض المسائل معروف بہ شرح الکبیر ⁵⁰ |

شاگرد:

- شاگردان سیدی شمار اند اینچنانکه چند یک را نام برده میشود
- | | |
|--|--------------------------------|
| • سید مهدی کشمیری | • سید علی جواد |
| • مولانا سید ابوالحسن بن سید علی صفدر رضوی | • سید حامد حسین موسوی نیشاپوری |
| • سید محمد صاحب جونپوری | • مرزا محمد علی |
| • سید علی محمد بن سلطان العلماء | • سید نقی صاحب |
| • سید حیدر علی ⁵¹ | • سید ناصر حسین ناصر الم |

ویژگیهای معنوی:

سید عباس شوشتری، چون در دامن معرفت و عبودیت و در فضای بندگی و تقوای الهی پرورش یافته بود، از این رو تمامی ویژگیهای معنوی ای که در وجود عالمی متقی و بصیرت مند جلوه گرمی شود—چون اطاعت و عبودیت، خشیت، توبه و انابت، بخشندگی و سخا، زهد و توکل، وفای به عهد، بی رغبتی به امور دنیا، تواضع و انکسار نفس، حلم و بردباری، حسن خلق، اخلاص، صبر و رضا، حمیت و غیرت—همگی را می توان به روشنی در سیرت و کردار او مشاهده کرد.

در ادامه، برای اثبات این مدعا، شماری از این ویژگی ها همراه با حکایات و ابیاتی از سید عباس شوشتری نقل خواهد شد.

کمال معرفت:

معرفت و عرفان سید محمد عباس شوشتری از عبادت خالصانه و خشیت عمیق او آشکار بود. در قلب او نور معرفت پیوسته در خشان می تابید و همین خوف الهی تأثیری ژرف و پایدار بر افعال و سلوک عملی وی نهاده بود. از نشانه های برجسته معرفت او آن بود که سالیان متمادی در صنع الهی مستغرق می زیست. بیداری در دل شب، نگرستن به آفاق هستی، و تامل شگفت انگیز در آیات الهی به ویژه تلاوت آیات شریفه

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِنَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ⁵²

در احوالاتی عمیق و وصف ناپذیر پدید می‌آورد.⁵³ وی این تجربه‌های شهودی و حالات باطنی را در قالب شعر به زیباترین وجه بازی نمود و بر قامت معنای جامه سخن می‌پوشانید.

ز صنّش آسمان است و زمین است	کز آنها بند و بست عالمین است
شبّی تار است و روزی هست روشن	به وقتی خاص مقداری معین
مه و خور روز و شب زو می درخشد	درین عینک ضیا جزوی که بختد
نسازد روز را پنهان کس از شب	کرا یارا که روز آرد پس از شب
اگر تا حشر طول روز می بود	ز بیخوابی غم جانوز می بود
وگر می ماند شب تا روز محشر	نمی شد روزی انسان میسر ⁵⁴

در آغاز مثنوی خطاب فاصل خدا را چنین حمد می‌کند

حمد زیباست مالک کل را	که ز گل ساخت بلبل و گل را
گلشن دهر را بهارین کرد	پر طاؤس را نگارین کرد
سینه لاله داغدار ازو	دامن گل به دست خار ازو
پیش هر ساکی حق آگاهی	از رگ برگ گل به او راهی
دانه ای را درخت می سازد	آب را سنگ سخت می سازد
خیمه چرخ بی ستون کرده	کس نمی داند اینکه چون کرده ⁵⁵

در من و سلوی می‌گوید،

چیت نان جو حصول معرفت	عشق ذات پاک و ادراک صفت
بر سمای معرفت سیار باش	باغ دین را غنچه اسرار باش
کلبه دل را به علم آباد کن	خانه باغی بهر خود بنیاد کن
گل بچین از جنت ماوای علم	گوهری پیدا کن از دریای علم
چون علی بکشا عطا کونی مباح	معرفت حاصل کن و صوفی مباح ⁵⁶

عبادت الهی:

سید عباس شوشتری به راستی مصداق آیۀ شریفه الهی إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ⁵⁷ بود. همین خشیت، که از خصایص خاصان و مقربان درگاه الهی است، انسان خاکی را چنان در وادی عبودیت و بندگی مستغرق می‌سازد که مسیر کمال را می‌پیماید و به مقام وصل الی الله تامل می‌گردد. بهترین و کارآمدترین مرکب در این مسیر، نماز در دل شب است؛ عبادتی که بنده را با معبود و معشوق حقیقی پیوند می‌دهد. شب زنده‌داری، گریه و زاری در نیمه‌های شب، و استغفار سحرگاهی سید، امری شناخته شده و باز نود بود. او شب را کمتر به استراحت می‌پرداخت و بیشتر اوقات آن را به تفکر و تدبّر، تلاوت آیات قرآنی، مناجات‌های سحرگاهی و آه و ناله شبانه می‌گذراند. ناله نیمه شبی و اشک

سحرگاه‌ها و چنان سوزناک و جان‌گداز بود که همسایگان را نیز بی‌قراری ساخت؛⁵⁸ و همین حالات عارفانه را با ذوق لطیف در خلعت شعر می‌آراست و به زبان سخن می‌کشید-

داشتم عادت سحر خیزی تا کند دیده با گهر ریزی⁵⁹
در دعا و مناجات‌های سحرگاهی چنان مستغرق گریه و زاری می‌شد که روایت کرده‌اند شبی یکی از پاسانان هندو منش، با مدادان از مردم پرسید: «سید عباس راجه دردی است که سراسر شب چنین می‌گریه و می‌نالند که دل‌شنوندگان رابه دردی آورد؟⁶⁰

در التزام به روزه‌های ماه مبارک رمضان تا پایان عمر سخت پای بند بود؛ چنان که حتی ضعف جسمانی و گرمای سوزان روز نیز او را از ادای این فریضه الهی باز نمی‌داشت. وی ماه صیام را با شوق عارفانه و استقبالی خاص فرا می‌گرفت و ورود آن را نعمتی الهی و فرصتی بی‌بدیل برای تزکیه نفس می‌شمرد.

لله الحمد که ماه رمضان آمده است جسم خاکی همگی رفته و جان آمده است
گلشن جنت دنیا بود ایام صیام چیست تنزیل بهاری که در آن آمده است
عشره آخره ماه رخی زیبای که شب قدر بدان مشک فشان آمده است
گرچه این ماه پراز نور بزودی گذرد کشت عصیان ترا برق جهان آمده است⁶¹
خشیت و توبه و انابت الٰهی:

یکی از ویژگی‌های سالک راه حق و مجذوب عشق الهی، خشیت در برابر عظمت، جلال و کبریای خداوند متعال است؛ و این صفت را به روشنی می‌توان در سید عباس شوشتری ملاحظه کرد. به این صفت معنوی او می‌توان از خلال اشعارش و احساسات قلبی‌اش پی برد؛ اشعاری که بازگوی صادقان این حالات و انعکاس ژرف خشیت الهی در جان اوست.⁶²

یا الٰهی کو هوا داران تو	کو هوای کوی بهاران تو
دوستدارم عشق‌بازان ترا	خاک را هم یک‌ه تازان ترا
جندا آنها که مردان تواند	پشتاز ره نوردان تواند
گاه چون بلبل نو خوان تواند	گاه مثل گل پریشان تواند
خامش و ذکر الٰهی می‌کنند	در گدائی بادشاهی می‌کنند
فارغ از دنیا و دین در یاد تو	دمبدم ساغر زنان بر یاد تو
طرح عشقی هر شبی انداخته	شور یا رب یا ربی انداخته
غنچه اسرار پنهان تو اند	صورت آئینه حیران تو اند
لاله بانی داغی صحرای تو	شمعهای مومی شبهای تو
برگ لبها را خزان ساخته	چهره ها را زعفرانی ساخته
آتشین افسانه ایشان خوش است	گریه مستانه ایشان خوش است
حبذا مرگان گوهر ریزشان	آه از چشمان طوفان خیزشان

گاه چون بلبل خروشان می شوند	غنچه سان گاهی خموشان می شوند
سنگ خارا آب آب از آه شان	ماه تا ماهی کباب از آه شان
ای خدا بزم خدا خوانی کجاست	محفل مردان ربانی کجا است
ای خدا ژولیده مویان تو کو	خاک و خون آلوده رویان تو کو
رستی با نا توانی می کنند	مرده اند و زندگانی می کنند
بر سر راه سفر استاده اند	فارغ اند آماده اند آماده اند ⁶³

هر هرگاه در شب و روز فرصتی مناسب می یافت، سید باچنان رجوع قلبی و درد و سوزی خاص به مناجات در محضر خداوند مشغول می شد که اضطراب و گریه و گلوگیر همراه با مناجات، اطرافیان را به شدت تحت تاثیر قرار می داد. قلب او چنان به عشق الهی آغشته بود که اجتماع مردم، اشتغالات دنیوی و هجوم هوا و هوس، هرگز او را از این خشوع و خاکساری باز نمی داشت. اگر کارهای دنیا به سوی او روی می آورد، پرداختن به آن هانیز هیچ گاه مانع آه و ناله، فریاد و مناجات او در درگاه الهی نمی گردید.⁶⁴

من باین زشتی که عار و زخم	کی بسوزاند شرار دوز چشم
گرد قود و بیمه نارت شدم	فخر من باشد که در کارت شدم
من نمی گویم که ریحان تو ام	خادم اما خار بتان تو ام ⁶⁵

به گفتن مرزا هادی: «در محفل عابدان، سید شمع محفل و چراغ شب زنده داران بود و تلاوت قرآن و ادعیه ای که با اضطراب و با کمال میل و سوز دل، گریه و آه و ناله همراه می گشت، هنوز نیز در نظر مردم مجسم است. بلند کردن دست نیاز و خواندن دعا و در نیمه شب، و سیلاب اشک، گویای آن است که او چه گونه پیروی راستین و بزرگای معنوی را در عمل به نمایش می گذاشت.⁶⁶ این ابیات شاهد حالش است.

ای خداوند کریم کردگار	در بساطم نیست غیر از انکسار
نی نماز بی ریا نی روزه	هر شبی توبه گنه هر روزه ای
خرمن عمر عزیزم سوخته	وز گنه انبارها اندوخته
دست من خالی ز سامان یکطرف	نامه ام پر از گناهان یکطرف ⁶⁷

سید همه انعام های الهی را با چشم دانا می دید و در برابر آن نعمات، خاکساری خود و عظمت و رحمت خداوندی را در می یافت. همین صفت، که از خصایص خاصان و سالکان است، در سیرت سید عباس چنان جلوه می کرد که او را وادار به سجده شکر می ساخت و تمامی این توفیقات را نعمتی عظیم و سعادت و بهره از طرف خداوند می دانست و خود چنین می گفت:

شکر احسان تو چنان کنم	به کدای لب و لسان بکنم
من ز تو تن ز تو زبان از تو	دل ز تو جان ز تو جهان از تو
حرفی از من که بی تعب آید	هم ز توفیق تو به لب آید
هست اینی نعمتی دگر توفیق	شکر باست کرد بر توفیق ⁶⁸

استجابت دعا:

خلوص و تقوای سید باعث شد که دعای او مستجاب شود؛ بسیاری از این واقعیت‌های زندگی او یا از زبان بزرگان شنیده شده و یا در خودنوشت‌های سید بازگو گردیده است. این استجابت دعا از زبان زودخاص و عام بود و چندین داستان در این زمینه موجود است که در اینجا بیان می‌شود. در سال ۱۲۹۵ یا ۱۲۹۶ هجری، شدت گرما بسیار زیاد و قحطی نیز سخت بود. از شدت قحطی، مردم بسیار رنج می‌بردند و بزرگان شهر از سید عباس شوشتری تقاضای اقامه نماز استسقا کردند. سید عباس، حکم به روزه داد و صبح، حوالی ساعت هشت یا نه، به همراه جمعی از مردم به سمت رودخانه رفت و نماز استسقا را اقتدا کرد. پس از آن، بر منبر تشریف برد؛ تقریباً هزار نفر حضور داشتند. هنگامی که او بر منبر رفت، ابرها برخواست و باران رحمت الهی نازل گردید.⁶⁹

یک روز در فصل تابستان در لکهنو، سید بر بالای بام طلبه‌ها را درس می‌داد و عیال او در خانه حضور داشتند که ناگهان در خانه آتش گرفت و شعله آتش بلند شد. آتش دو هم‌جا را فرا گرفت و نفس کشیدن برای همه بسیار مشکل گردید، زیر آتش نزدیک پله‌ها بود و راه دیگری جز پله‌ها برای خروج از خانه وجود نداشت. همه مضطرب و زنان گریه‌کنان بودند. در همین اثنا، سید دست دعا بلند کرد و از خداوند طلب نجات نمود.

این دعا چنان پر خلوص و صادقانه بود که یک لکه ابر آمد و چنان باران رحمت الهی بارید که همه آتش‌ها خاموش شد و همه نجات یافتند. عجیب آن بود که باران تنها بر خانه سید بارید و در سایر مکان‌ها هیچ نشانی از باران دیده نشد. این واقعه در روز دوشنبه، پانزدهم صفر ۱۲۴۴ هجری قمری رخ داد.⁷⁰

یک سال، بر اثر باران‌های شدید، خان‌سید که در آن منزل داشتند، ویران شد و سید همراه اهل و عیالش خانه‌ای جدید تهیه کرد. روزی مردی آمد و جو یا شد که قبل از سید در این خانه چه کسی سکونت داشته است. سید پاسخ داد: «آن شخص سه یا چهار ماه قبل از این خانه رفت و حالا دیگر معلوم نیست کجاست است.»

آن مرد، بادل شکسته و افسرده، پرسید: «آیامی دانید کجاست است؟ آیا کسی خبری دارد؟» سید اضطراب او را دید و به اطاعتی دیگر رفت و برگشت و به آن فرد گفت: «تو هیچ کس را جو یا نشو، برو به خانه ات باز گرد؛ پسری در خان‌سید تو متولد شده است.»

آن شخص بزودی رفت و بعد آمد و کمی پول به طور هدیه به سید تقدیم کرد و گفت: «قبل از شما، اینجا عالمی ستاره شناس بسمی برد و تعویذی برای تسهیل ولادت می‌داد. حالا شما این هدیه را قبول کنید.» سید فرمود: «کل انتم یهدیتم لفرحون»⁷¹ با وجود اسرار و حکمت‌های زیاد، سید آن هدیه را قبول نکرد. مرزا محمد زکی، که آن وقت حاضر بودند، از سید پرسیدند: «پس این ماجرا چیست؟» سید پاسخ داد: «آن مرد بسیار مضطرب بود، پس من از قرآن فال گرفتم و آیه‌ای از سوره مریم آمد که اشاره به ولادت حضرت عیسی (ع) داشت. وقتی این آیه را دیدم، فهمیدم که در خان‌سید او پسر بچه‌ای متولد خواهد شد»⁷² و از این گونه، داستان‌های بسیاری دیگر نیز راجع به اجابت دعا موجود است که برای بیشتر آن‌ها می‌توان به «تاریخ تجلیات عباس»⁷³ مرجع نمود.

جود و سخا:

سید عباس، همانند اجداد و سیرت اهل بیت، در جود و سخاوت دست‌گشاد داشت و مشکل هیچ حاجتمندی را بی‌پاسخی گذاشت. او برای برآوردن حاجت صاحبانِ مستحق، چه به طور پوشیده و چه آشکار، تلاش می‌کرد و واجبات مانند نفس و دیگر حقوق را به دست خود پرداخت تا به اموالِ مستحقان برسد. قلبش برای حاجتمندان بسیار فراخ بود.

یک بار در مسجد حضور داشت که خادم مسجد عرض کرد: «دو دختر دارم که برای ازدواجشان پول نیاز دارم و دست من خالی است. شباه صاحب ثروتی سفارش کنید تا در این ضمن کمک کند تا بتوانم فریضه خود را انجام دهم.» سید عباس پرسید: «چقدر پول نیاز دارید؟» گفت: «۲۵۰ روپیه».

اتفاقاً همان روز حقوقش از کلکتہ رسید و او صندوقچه خود را طلب کرد و نیاز مومن را برآورد؛ بی‌آنکه اندکی به حال عیالش بیندیشد. بعداً وقتی به خانه برگشت، دید که خانہ او نیازمند است و عیالش نیز برای مصارف خانه محتاج بود، اما راجع به ماجرا هیچ سخنی نزد.

اوزکات یافطره مومن مستحق را می‌داد و بابه کودکان می‌رساند تا واجب ادا شود و پول به دست مستحق برسد.⁷⁴ روزی، نواب نوازش علی خان قزلباش، یکی از صاحب ثروت مند شهر لاهور، تخیای بالباس ساده به خانہ سید عباس آمد. سید پرسید: «چه کسی است؟» پاسخ آمد: «نوازش حاضر است.» سید به منزل رفتند و در دل این اندیشه بودند که حاجتمندی آمده و از درون برایش یه دستبند آورد و به آقای نوازش با آهستگی گفت: «در این وقت چیزی جز این ندارم، از من قبول کنید.» آقای نوازش پاسخ داد: «من فقط برای دیدار شما آمدم و حاجتی ندارم.» و برگشت.

روز دوم، با صد احترام، خود او ماشین فرستاد و سید را به خانہ خود دعوت کرد. از این جا معلوم شد که آن فردی که به خانہ سید تشریف آورده بود، چه کسی بود و هدفش چه بوده است.⁷⁵ و همین صفت جود و سخاوت رسیدگی به حاجت مستحقان، در صلہ رحم نیز آشکار بود. سید برای تمامی برادران و برادرزادگان خود عطا می‌کرد و کفالتشان را بر عهده می‌گرفت. خوراک و لباس و حتی وسایل ازدواج را برای آنان فراهم می‌ساخت. او همچنین با خویشاوندان خود محبت و شفقتی خاص داشت و همواره دل سوز و مهربان بود.⁷⁶

زهد و توکل و صبر و رضا:

زهد و توکل و صبر و رضا، که از صفات مهم اهل تقوی و مقربان درگاه الهی است، در شخصیت سید عباس به وضوح آشکار بود و در سیر و سلوک او چنان جلوه می‌کرد که گویا این صفات به تمام افعال و افکارش انس گرفته بودند.

چسبست نان جو قناعت بر قلیل	مال دنیا در نظر باشد ذلیل
غم نخور گر خوان بغرا نیست نیست	نان جو کافی است گپا نیست نیست
حضرت موسی کلیم اللہ بود	در قناعت ہم ید بیضا نمود
گنج قارون بود در چشمش حقیر	در دعا گفت است من خیر فقیر
گرچه خود عمری درازی داشت نوح	خشت برخشت دگر نگذاشت نوح
حضرت یحیی که ہم نامی نداشت	هیچ فکر چاشت و شامی نداشت

مطمئنش برگ شجر ها بود و بس ملمبش از لیف خرما بود و بس
گرچه شاه جن و انسان بوده است پشم ملبوس سلیمان بوده است
پشم می پوشید ابراهیم نیز غیر نان جو نخوردی هیچ چیز
این بود طور و طریق رهبران راه رو بر جاده دین پروران
هست دنیا کمتر از پر مگس زان ندارند اهل دین با آن هوس
از علائق سید آزاده باش مرگ را شام و سحر آمده باش⁷⁷

زهد و قناعت آن چنان حاکم بر ذات او بود که هر گز برای ضروریات زندگی دستِ سؤال به سوی هیچ کس دراز نکرد و کرامت، حریت و شرافتِ نفس را حفظ نمود. وقتی دوره شاهنشاهی اسلامی و مغولان به پایان رسید و دولت انگلستان در سال ۱۲۷۳ هجری کهنسور تحت تسلط قرار داد، همهٔ مردمانی که از این شهر بهره‌مند از خدمات دولتی بودند، با مشکلاتی مواجه شدند و برای دریافت حقوق باز نشستگی به دولت انگلیس مراجعه کردند. بسیاری از بزرگان و مدرسین سلطانیه برای دریافت حقوق باز نشستگی تلاش کردند، اما سید عباس هیچ گونه اعتنایی به این عنایات دولت انگلیسی نداشت و حتی هرگز تمایلی به دیدار با حکام عالی رتبه نشان نمی‌داد. او زندگی را در قناعت گذراند و هیچ مقام و مرعی از دولت انگلیس قبول نکرد، اگرچه زندگی او در فقر و تنگدستی سپری شد و هیچ شکایتی در محضر خداوند نداشت⁷⁸. بلکه چنین گویا شد که رضایت حق و خلوص نیت، بالاترین دارایی او بود.

آمدی ای فقر و هم رازم شدی با تو می سازم که دمسازم شدی
تازه شد جانم که مهمانم توئی نیست سامانم که سامانم توئی
از تو خوشتر نیست ای افلاس هیچ جز تو دیگر نیست با عباس هیچ⁷⁹

اگر در زندگی تاسفی داشت، تنها برای کتاب‌های گرانقدرش بود که به چاپ نرسیدند؛ چرا که در حیاتش تنها دو یا چهار کتاب به طبع رسیدند. این نکته را او خود چنان بیان کرده بود که گویا همهٔ سرمایه علمی و معنوی او در همین آثار نهفته و انتشار نیافتن بیشتر آنها، تنها محدود به موانع دنیوی بود، نه کم‌مایگی یا کاستی در تلاش و کوشش او.⁸⁰

از جمله الطاف الهی نسبت به قلّ ۵ بریه این بود که در این ایام، به سبب اتمام روزی و نوبت بان، از اُجرت حاملین که هشت آنرا از برخی احباب برای سواری اقل الطلاب به یکی از آنان عنایت شده بود، استعراض کردم و سواری خود را به روز دیگر انداختم. چهار تنگه از آن را به برخی طبّاخان دادم که چون من مقل بود، و بقیه را در چاشت صرف کردم. برای شام، کلی تامل و تخیّر بود. شبانه، شخصی در کیس ۵ پانصد روییه آورد که فلان کس به طور قرض به تو داده بود و اصلاح طلب از این جانب به عمل نیامده بود. بعد استخاره کردم و زر را گرفتم و گفتم: «ادای آن بالفعل مشکل است.» گفت: «تا چهار سال مطالبه نخواهد کرد. ۱۴ محرم ۱۲۷۴ هجری قمری.»⁸¹

کسی که حقیقت این دنیای دون را شناخته و منازل تقوی را طی کرده باشد، ممکن نیست که صبر و رضاء در حیاتش جایگاهی نداشته باشد؛ بلکه صبر و رضاء از صفات بزرگ انبیاء، اولیاء و خاصان الهی است و خدا بر بندگان صبور و شکیبایار و دمی فرستد.

اگرچه زندگی سید عباس از نشیب و فرازهای مصائب و مشکلات برخوردار بود، ولی هرگز دامن صبر و رضاء از دست نداد، زیرامی دانست که پاداش و اجرهای بندگی در آخرت انتظارش را می کشد.

پس از غم فقدان و جدایی مادر و پدر، سخت ترین مصیبت یعنی جدایی از فرزندان را در عین جوانی و شباب تحمل کرد، ولی در پای ۵ استقلال و صبرش لغزشی رخ نداد. با همیمن صدمات جان آفرین، به نوشتن تصانیف مشغول بود، از جمله کتاب ارزشمند «رواح القرآن» است.⁸² اگرچه بایماری های بدنی روبرو بود، تسلیم و رضاء را و چنان آشکار بود که حتی از ابیات و آثارش نیز نمایان است.

بأنفس حرون خویش جنگی دارم	و ز سختی دهر سر بستگی دارم
دردی است که بر نمی دارد دست	زین راه زنامه عذر لنگی دارم ⁸³

جای دیگری گوید،

انقلاب	مزاج	انسانی	آیت	قدرتی	است	ربانی
طفلی	است	و جوانی	و	گرستگی	سیری	
گاه	قید	است	گاه	آزادی	مرض	و صحت
آدمی	صبح	و شام	در خطر	است	در	حضر نیز بر سر سفر است
ور	گرفتار	غربتی	گردد	همریش	تازه	کربتی گردد ⁸⁴

حلم و بردباری:

علم پیش خیمه حلم است؛ اگر عالم حلیم نباشد، پس علمی ندارد. سید عباس چنان حلیم الطبع بود که هیچ گاه قوت غضب بر قوت عقلش غالب نیامد. هر چند مردم گاه به او اعزازی رساندند ولی احترامی می کردند، در مقابل ایشان حلیم بود و حتی جواب سخت گویی و فحش های کلامی را با چنان حلم و شفقت می داد که نصیب هر کسی این صفت نمی شود.

یک بار، یک حاجتمند دست نیاز به سوی سید دراز کرد. آن زمان سید تنها کی اسکناس و پول خرد داشت و همان را به حاجتمند داد، ولی آن حاجتمند همه آن خرد هارادر حیاط برده و بر بالای بام پرت کرد. هرچه برداشش گذشت، بر زبانش جاری شد. دوستانی که نزد سید بودند، از فرحتانش به شدت ناراحت می خواستند به آن حاجتمند آسیبی برسانند، ولی سید همه را بازداشت و هیچ سخنی به او نگفت.⁸⁵ این یکی از داستان های صبر و حلم است که خود سید در «اوراق المذاهب» و دیگر منابع نقل کرده است.

به گفت ۵ خود سید، روزی یک کنیز خرید و قیمت آن را هم پرداخت، ولی فروشنده خواست معامله را فسخ کند و کنیز را پس بگیرد. موافقی پیش آمد که سید نمی توانست کنیز را پس دهد. وقتی سید با فروشنده معامله نکرد، آن شخص تهمت بر سید زد و حتی با چندین نفر از ناصران خود قصد اقدام به کشتن سید را داشت. در این بابت سید بسیار اذیت شد و قضیه تا آنجا پیش رفت که مدعی در دادگاه شریعت شکایتی کرد و حکمی صادر شد که سید در دادگاه حاضر شود. اگرچه سید همه مسائل را به سلطان العلماء گفته بود و ایشان هم تسلی داده بودند که جنایت کار به کیفر خود خواهد رسید، ولی سید مصلحت در آن دید که کنیز را پس دهد و این گونه، مدعی در ونگورانی از مجازات نجات دهد.⁸⁶

تواضع و خاکساری:

سید عباس شوشتری در دنیای عرب به سبب تألیفات گران بها و علم و دانشش شخصیتی معروف بود و عالمان بزرگ دنیای عرب برای همین او را تحلیل می کردند. باین حال، خود سید عباس هیچ گاه دل خواه نام و نمود و یا نبود؛ تقوی و خلوص او در درگاه ایزدی، او را از نام و نمود و افتخارات دنیوی بی نیاز ساخته بود و او در نهایت خاکساری و تواضع بود. با اهل ادب و فقرا، هر دو، رفتاری متواضعانه و خاکسارانه داشت و هیچ تفاوتی در برخورد و احترام میان ایشان قائل نمی شد.⁸⁷

وقتی پیش اهل علم می نشست، ادعای کمال نمی کرد؛ بلکه چنان می گفت و رفتاری کرد که گویا خود نیز طالب و شاگرد علم است و از هر فرصتی برای یادگیری و تبادل دانش بهره می برد.

کسی کا ندر سر توقیر گردد دلش رنجیده از تحقیر گردد
هر آنکس کز جهان آزاده باشد به زیر هر قدم افتاده باشد
نیم دستار تا بر سر گزارند کم از نعلم که پا بر سر گزارند⁸⁸

وقتی سلطان العلماء رحلت فرمود و هنرمندان علم و ادب برای ثبت و روایت تاریخ به فکر خطابی خاص بودند، سید عباس در قطعه تاریخی درگذشت سلطان العلماء از کلمه خوش نمای «رضوان مآب» بهره برداری شایانی کرد، که هم قافیه با «غفران مآب» است. وقتی مردم توصیف و ثنای او را می کردند، گفت: «من شب دعای سحراللیل را قرائت می کردم و از آنجا این کلمه را کشف کردم؛ زیرا خود فیض امام معصوم است؛ بنابراین این بلندی فکر و کمال من نیست، بلکه فیض امام است».⁸⁹

ساکان حقیقی در درگاه الهی، همه فیض، عطا و بخشش در عالم را از جانب خدای داند و همه ویژگی های وجود خود را نیز عطا و هدیه رب می شناسند و همیشه شاکر انعام الهی هستند.

خاکساری سید از ابیاتی نیز آشکار می شود؛ زمانی که شخصی مثنوی «جوهر و آب زلال و گوهر شاهوار و بیت الحزن و صحن چمن» را با دست نویس دلنشین خود نوشت، سید از این زحمت سپاسگزار بود و با ابیاتی تشکر و سپاسگزاری خود را از صاحب دست نویس ابراز کرد.⁹⁰

«ما شاء الله بارک الله خیر باین خط و لپز و بیت خوش و صورت دلکش که انشاء الله آوازه زیب و زینت در شش جهت می اندازد و باین اسلوب مرغوب بردلهای اهل قلوب پنج نوبت می نوازد. حسن ظاهرش دیدم و پسندیدم و لکن نظریه باطن خود غرق عرق انفعال گردیدم»

این نسخه پاکیزه که چون جلوه گر آید خوشتر از گلستان ارم در نظر آید
هر سطر خوشش رشک فزای خط سبز است کز عارض خوبان گل اندام بر آید
شادان شده ام از وی و شرمنده ز خویشم چون بنده عاصی که به فردوس در آید⁹¹

حسن خلق:

سید عباس مانند همه اوصاف دیگر از اخلاق والای برخوردار بود و یکی از مصداق اخلاق محمد و آل محمد بود. با هر کس و به هر شرایطی سخت و باخنده روی پیش می آمد. حتی با دشمن نیز خوش خلق بود. با کودکان طبق طبیعت و مزاجشان رفتاری کرد و با جوانان موافق مزاجشان کلام می کرد و با جوانان و بزرگان طبق سن و ذوقشان کلام می کرد. چنان شیرین کلام بود که هر دل غمگین و مضطرب در صحبتشان خندان و شاد بود و غمش فراموش می کرد.

با اهل علم و دانش صحبت علم و دانش می کرد و بادیگران طبق مزاج شان رفتار و گفتاری داشت با کودکان چنان رفتار و گفتار بود که بچه هارا خوشحال می کرد و می گفت انتصابی مع الصبیان عبادہ با کودکان حرفهای کودکان زدن عبادت است.⁹²
مودت اهل بیت:

مودت محمد و آل محمد، یکی از ویژگی های مهم مکتب اهل بیت است؛ زیرا خداوند فرمود:
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى⁹³ تا وقتی مودت به اهل بیت نشان داده نشود، ایمان کامل نمی شود. هر کسی که ادب و عقیدت خاصی به خاندان مرسلین دارد، در عمل خود آن محبت را نشان می دهد. اگر این ویژگی را در شخصیت سید عباس ملاحظه کنیم، به نتیجه روشن می رسیم که شب و روز در مودت و محبت اهل بیت، اشعار و نثر تحریر می کرد. گاه به فضایل اهل بیت می پرداخت و گاه به ذم دشمنان اهل بیت. مودت اهل بیت از آثارش به وضوح جلوه گراست.

گر	دلا	خواهی	ره	صدق	و	صفا	باش	محو	الهییت	مصطفی
شرع	عرش	وهم	ارکانه	علمه	کنز	وهم	خرانه	بحر	دکان	علم و فضل و حکمت اند
این	ده	و	دو	برج	چرخ	عزت	اند	طاعت	شان	بر جهان شد مفترض
بوده	از	تکوین	وجود	شان	غرض	یاد	داری	وال	من	والاه راه
دمدم	دم	از	ولائی	شان	بزن	سکه	شان	بر	دل	ایمان بزن
سیدا	لاف	تولا	می	زنی	طه	می	زنی	طاعتی	چون	طاعت ایشان بکن
با	چنین	اطوار	طاعات	تو	چیت	عار	ایشانی	مباهات	تو	چیت ⁹⁴

جای دیگر چنین گویاست-

غنچه	دلنگ	ز	خاموشی	لبائی	شماست	گل	که	سرخ	است	فخل	از	رخ	زیبائی	شماست
کوه	موسی	نمی	تواند	که	بماند	هر	جائی	سبب	آست	که	از	مدح	سرا	پائی
سخنم	کاین	همه	مجموعه	حسن	و	خوبی	است	مژه	پر	خون	و	چو	گل	جا
نه	همین	من	دل	و	جان	را	به	شما	باخته	ام	آل	طه	سجل	شرع
آنچه	در	غیر	نبودست	و	نخواهد	بودن	چه	سختاوت	چه	شجاعت	چه	عبادت	چه	ورع
کعبه	را	حرمت	و	احرام	ز	میلاد	علی	است	نه	همین	بر	دل	من	نام
														شما
														منقوش
														ست

ذره یافته از مهر شما ماه منیر
دوزخ آتشکده قهر شما می باشد
آل یسین به عراق است عرق ریزی ما
حیف باشد غم دوران دل مارا شکنند
ساکنان فلک آیند و زیارت بکنند
پیری و ضعف و غم و رنج هلاکم کرده
آبجوی قلمش در چمن منقبت است
آفتاب آئینه طلعت عزای شماست
خلد گلدسته از بهر تماشای شماست
هند با شیشه نسا زد که ز اعدای شماست
که همین شیشه صهبای تولای شماست
ما نه بینم و زمین مسکن و ماوی شماست
نفسی چند که مانده بتمنای شماست
نظر لطف بعباس که سقای شماست
مخمس

گویا گذری نیست دران باغ صبا را
ای آه بگیر از دل من دام هوا را
گزم ما برسانند سلام ابل حمی را
بگذر برشان و برسان قصه ما را
کامدچه وفار او کجارت مدارا⁹⁵

یاد آن همه دلداری و شیرین سستیها
ای وای دل شیشه و آن سنگ زنهنا
کی بود بوهم آن همه پیمان شکنیها
این سنگ دلی با همه نازک بدنیها
راهی نبود در دل تان ترس خدا را

نی نی نبود اینهمه شایان دل من
بر تر بود از عرش برین شان دل من
گردی نرسید است به دامان دل من
کز روز الست آمده ایوان دل من
در ملک کسانیکه امینند خدا را

اعلام هدی پیشرو پیشروانند
مادائی دری بادشیه کشور جانند
انوار خدا باعث تکوین جهانند
افلاک کمالند و هم اقطاب ز مانند
کز هستی شان هست قوام ارض و سما را

مصباح دجی عروه و ثنائی یقینند
مشکوة ضیا حصن حصین جبل متینند
مرآه جمال حق و الواح مینند
فرمان ده دین مختلف روح امینند
اختارهم الله علی الارض منارا

آیات کرم باعث فیضان الی
شد الفت شان اجرت احسان الی
دریائی حکم حجت و برهان الی
پیدا است میان همه شان شان الی
فالسلم صلی الجنة والارادنا را

یا سادۂ اصبجت مشوقا بلقا کم بالیت لعین حلو لا بذرا کم
ہاکم انا ذا اقرع ابواب رجا کم هل من نظر عن کرم دام علام کم
شاهان بہ نگاہی بنوازند گدارا
بی حب شما نعمت جنت نتوان یافت بی لطف شما بہرہ ز رحمت نتوان یافت
با بغض شما راہ سلامت نتوان یافت بی فیض شما رفعت و عزت نتوان یافت
من منتظر م دولت و اقبال شما را
الدین بکم اکمل، والنعمة تمت والرحمة عمت و علی العالم عمت
شد فرض تولائی شما برہمہ امت می باش ولا مست ز صہبای محبت
بیخود نشوی یوم تری الناس سکاری
آن مدح کدام است کہ در شان شما نیست وان کیست کہ شرمندہ احسان شما نیست
یارب چه کس ست آنکہ ثنا خوان شما نیست سید ہم از دل ز غلامان شما نیست

اسنت بکم امدح لیلا ونهارا⁹⁶

آثار

تفسیر:

- تفسیر سورہ رحمن (عربی)
- انوار یوسفیہ تفسیر سورہ یوسف (عربی)
- تفسیر سورہ ق (عربی)
- حواشی قرآن (عربی)
- تفسیر آیت سجنہا الا تقی (عربی)
- حسناء عالیہ المہر فی تفسیر سورہ الدہر (فارسی)⁹⁷

حدیث:

- ترجمۃ الاربعین
- جواهر الکلام ملقب بانہار الانوار (عربی)
- سیف مسلول (عربی)
- التقاط اللئالی من الامالی (عربی)
- نزع القوس من روضۃ الفردوس
- روح الایمان (عربی)
- ترصیح الجواہر (عربی)

علم کلام

- روائح القرآن فی فضائل امنا الرحمن (عربی)
- جواهر عبقریہ (فارسی)
- شعلہ جوالہ (عربی)
- جواب منتهی الکلام (فارسی)
- آتش پارہ (فارسی)
- روح الجنان فی مطاعن عثمان (عربی)

- بغیة الطالب فی اسلام ابی طالب (عربی)
- مقتل عثمان (عربی)
- تائید الاسلام (اردو)
- مطرفیہ فی الرد علی المتصوفہ (عربی)
- نصر المومنین ملقب بمقام محمود (فارسی)
- در ہیئتہ در بحث تقیہ
- رسالہ رجعت
- دلیل قوی (فارسی)
- منابر الاسلام (عربی)
- مواعظ لقمانیہ
- رسائل مواعظ
- مواعظ حسنہ
- مجالس المواعظ ۵ جلد (اردو)
- رسالہ برد سرہ ابواب الجنان⁹⁸

فقہ و اصول:

- شریعت غرا (عربی)
- رشتہ افکار فی تحدید الاکرار (عربی)
- اساور عسجدیہ علی بحث القوریہ (عربی)
- استحضار
- نور الابصار فی مسائل الاصول والاخبار (عربی)
- کتاب القضا (عربی)
- نبراس فی حجیہ القیاس (عربی)
- جلیہ السحاب فی حجیہ ظواہر الکتاب
- فوج العبیر فی الاحباط والتکفیر
- صفیہ الماس فی الارتماس
- سماء مدرار فی الاصول والاخبار (عربی)
- روض الربض فی منجزات المریض (عربی)
- معراج المومنین۔ در طہارت و صلوٰۃ (فارسی)
- بناء الاسلام فی احکام الصیام (فارسی)
- تحفہ حسینہ فی حل عبارة من الصومیہ (عربی)
- طریق جعفری مسائل کا جواب (اردو)
- صلوٰۃ النار (فارسی)
- لسان الصباح تحقیق وقت صبح (عربی)
- اقبال خسروی در بیان طہارت و صلوٰۃ (اردو)
- حواشی درہ منظومہ (عربی)
- تعلیقہ ایقہ (عربی)
- استقبال (فارسی)

منطق و فلسفہ و ہیئت و ہندسہ:

- تعلیقہ حسناء حواشی ملا حسن بر شرح سلم
- حواشی شرح سلم ملا احمد اللہ
- حواشی تحریر اقلیدس
- جواب انتقاض انعکاس خالصیتین
- ترجمہ صدر اشرح بدایۃ الحکمۃ فی فلکیات
- حواشی ملا جلال
- رسالہ در جواب شبہ این کیمنہ

ادب:

- موجہ کوثری شرح قصیدہ حمیری
- اوراق الذہب
- کتاب التوارخ واقعات مختلفہ
- رسالہ ادبیہ (عربی)
- مونس الخلوات (عربی)
- اجناس الجناس ملقب بمرصع (عربی)
- شمع الجالس
- ید بیضا قصیدہ در مدح امام موسی کاظمؑ مع شرح

- اداره الکاسه فی حل بعض ابیات الحماسه
- شرح بعض قصائد دیوان حسان
- اجاده
- شرح قصیده صاحب ابن عباس (عربی)
- شرح قصیده حضرت ابوطالب (عربی)
- حاشیه دیباجه قاموس
- معیار الادب شرح اطباق الذہب (عربی)
- کتاب المده والزم (عربی)
- ریاحین الانشاء (فارسی)
- سطور الانشاء (فارسی)
- تشبیت الغریق مرثیه (فارسی)
- ظل ممدود (فارسی)
- حواشی تبیان شرح متنبی
- مجموعه مکاتیب فارسیه (دو جلد)
- شرح معمائے آقارضاقرزینی
- کتاب المنخیص عن العویص
- قصیده محمدیه مع شرح متن و شرح
- ہدیہ ہبیہ درچیشنان و معنیات وغیرہ
- رطب العرب
- دیوان عربی (۲ جلد)
- زرابی
- سبع الحمائم
- متنیف السمع بشرح السجع
- بضائے مرچاۃ
- مصفاۃ
- لغز عجیب
- رحوۃ مع شرح
- طب:
- تحفۃ الطب
- حاشیہ شرح اسباب
- حواشی نفیسی
- شرح موجز
- مثنوی موجزہ رائج السمین احمد آباد گجرات
- مثنوی جوہر منظور در بیان حدیث یہود (فارسی)
- مثنوی خطاب فاضل جواب دمخ الباطل (فارسی)
- مثنوی آب زلال (فارسی)
- مثنوی گوہر شاہوار (فارسی)
- مثنوی بیت الحزن
- مثنوی صحن چمن
- مثنوی تسکین مسکین در مدح فقر و مسکنت
- مثنوی رود عوی جواب مثنوی زہد و تقویٰ
- مثنوی نظم الفروض
- دیوان فارسی (۳ جلد)
- خطبہ حملہ حیدر
- مثنوی بنیاد اعتقاد (اردو)
- مثنوی بطرز زنان و نمک فارسی
- فلک مشخون
- اکواب موضوعہ
- فرش مرفوعہ
- نمارق مصفوفہ
- نوادر
- ماء مسکوب
- طارف
- موجہ سلسیل شرح معمائے شیخ بہائی
- مادہ الالبہاج فی تاریخ الاخراج
- سوانح جدیدہ
- سوانح کلکتہ
- منتخب الکثول
- رسالہ ہبیہ فی حل بعض صعاب العربیہ

متفرقات:

- مرتضیات حسینیہ
- اخلاق حسینیہ
- رسالہ درغیب بنای مدرسہ
- نسیم صہبائے جزیرہ خضرا
- سرمکتوم
- عشرہ کاملہ
- کتاب الفحص عن الثلثین
- سبجہ سیارد
- مجموعہ ادعیہ
- زلال سلسبیل
- رمالہ درقرأت
- مسائل مرشد آباد
- مواعظ قرآنیہ
- کتاب المسائل⁹⁹

صرف و نحو:

- توصیف التصریف
- وجوہ الاستعمال فی صلۃ الافعال¹⁰⁰
- نوح البیر فی مسئلہ النکید واختیر

معانی و بیان و عروض:

- رسالہ عروض (فارسی)
- اطلاق الصبی در تحقیق لفظ صبی
- رسالہ در معانی و بیان
- رفع الالتماس عمادتی فی معنی الشعر فی المعیار والاساس¹⁰¹



حوالے

- ¹⁻ استان خوزستان در جنوب و جنوب شرقی ایران واقع شده و منطقه‌ای حاصل‌خیز به‌شمار می‌رود. در دوران باستان، شهرهای بزرگی در این ناحیه وجود داشته‌اند که تشنای یکی از آنها بوده است. امروزه خوزستان یکی از استان‌های مهم ایران است که از منابع غنی نفت برخوردار است. در این منطقه خرما و پنبه به‌صورت گسترده کشت می‌شود.
- ²⁻ عزیا. مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1، ص 2
- ³⁻ حضرت موسی کاظم (۱۲۸-۱۸۳ هـ) از نوادگان پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) و هفتمین امام در مذهب شیعه دوازده‌امامی بودند. ایشان بیشتر با لقب «کاظم» شناخته می‌شوند که ظاهراً اشاره‌ای است به بردباری و خوی ملایم ایشان.
- ⁴⁻ طهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، القسم الثالث، جز الاول، ص 1010
- ⁵⁻ سید نعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق) مشهور به محدث جزایری، از علمای شیعی قرن یازدهم و دوازدهم و سرسلسله خاندان سادات جزایری است که نسبش به امام کاظم (ع) می‌رسد. سید نعمت‌الله شاگرد عالمانی همچون علامه مجلسی، آقا حسین خوانساری، فیض کاشانی و شیخ حر عاملی بود. سید نعمت‌الله را به سرعت قلم و کثرت تألیفات وصف کرده‌اند
- ⁶⁻ عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱، ص ۳
- ⁷⁻ همو، همان، ج 1، ص ۴. - عاملی، محسن امین در اعیان الشیعه ولادت سید عباس را ۱۲۱۴ هجری قمری نوشته ملاحظه بفرمائید اعیان الشیعه ج ۷، ص ۴۱۳
- ⁸⁻ عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱، ص ۳
- ⁹⁻ هو، همان، ج ۲، ص ۳۱۵

- 10- ابو الحسنات، عبد الحی-الاعلام، ج 1، ص 1256- عاملی، محسن امین، اعیان الشیعه، ج 7، ص 413
- 11- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 2 ص 322
- 12- همو، همان، همانجا
- 13- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 2، ص 322
- 14- همو، همان، ج 2، ص 232
- 15- همو، همان، همانجا
- 16- همو، همان، همانجا
- 17- همو، همان، ج 1، ص 46
- 18- همو، همان، ج 1، ص 44
- 19- همو، همان، ج 1، ص 83
- 20- همو، همان، ج 1، ص 90
- 21- همو، همان، ج 1، ص 145
- 22- همو، همان، ج 2، ص 144
- 23- همو، همان، ج 2، ص 193
- 24- ابو الحسنات، عبد الحی-الاعلام، ج 1، ص 1256
- 25- همو، همان، همانجا
- 26- همو، همان، ج 1، ص 1257
- 27- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1 ص 10
- 28- همو، همان، همانجا
- 29- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام که به اختصار با نام «شرائع» شناخته می‌شود، از جمله تألیفات فقهی امامیه است. این اثر را فقیه نامدار قرن هفتم هجری، محقق حلی (متوفی 676 هـ)، به شیوه فقه فتوایی تألیف کرده است. این کتاب از همان زمان تألیف همواره مورد توجه فقها بوده و از دیرباز در برنامه درسی حوزه‌های علمیه جای داشته است و شرح‌های فراوانی نیز بر آن نوشته شده است.
- 30- ریاض المسائل یک دوره کامل فقه استدلالی از باب طهارت تا باب دیات در دو مجلد می‌باشد، که حاوی نظرات بزرگان فقه مثل شیخ طوسی، شیخ صدوق، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، قاضی سعید الدین، کلینی، محمد باقر سبزواری، طبرسی، راوندی، فاضل مقداد، فخر المحققین، مقدس اردبیلی و دیگر بزرگان است. کتاب ریاض المسائل از شرح‌های معتبر کتاب النافع فی مختصر الشرائع معروف به «مختصر النافع» تألیف این کتاب به نام‌هایی مثل «ریاض المسائل و حیاض الدلائل»، «ریاض المسائل فی بیان احکام بالدلائل»، «ریاض المسائل فی تحقیق احکام بالدلائل»، و همین طور به صورت کلی به نام «الشرح الکبیر»، مشهور شده است.
- 31- محقق حلی (م 676 ق) می‌باشد. کتاب «مختصر النافع» از متون فقهی معتبری است
- 32- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1 ص 10
- 33- همو، همان، ج 1، ص 29
- 34- همو، همان، همانجا
- 35- سید حسین علین بن سید دلدار علی نقوی (1211-1273 هـ) از مراجع تقلید نامدار شبه‌قاره پاک و هند به‌شمار می‌رفت. وی علوم دینی را نزد پدر خویش و برادر بزرگتر خود فراگرفت و در سن 17 سالگی به مرتبه اجتهاد نائل آمد. ایشان در شهر لکهنو وفات یافت و در همان‌جا، در امام‌باره «غفران‌مآب» که به پدرشان منسوب است، در کنار وی به خاک سپرده شد.
- 36- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1، ص 37
- 37- همو، همان، ج 1، ص 10
- 38- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1، ص 10
- 39- گلستان و بوستان دو کتاب‌های گرانقدر اخلاقی سعدی شیرازی است گلستان نثر است که در 1256 هـ نوشته شد و بوستان نظم است که در سال 1257 هـ نوشته شده این هر دو کتاب از لحاظ اخلاقی در ادب فارسی جایگاه والای دارد در قدیم برای درس اخلاق در مدرسه‌ها تدریس میشد.
- 40- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1، ص 10
- 41- همو، همان، ج 1، ص 12
- 42- همو، همان، ج 1، ص 23
- 43- همو، همان، ج 1، ص 23

همو، همان، ج ۱، ص ۲۳	43
همو، همان، ج ۱، ص ۲۳	44
همو، همان، ج ۱، ص 31	45
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج 1، ص 32	46
همو، همان، ج ۲، ص ۴۳	47
سوره نسا ۳: ۸۶	48
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱، ص ۳۳	49
همو، همان، ج ۱، ص ۳۳	50
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۲۴۱	51
سورة آل عمران ۳: ۱۹	52
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۲	53
همو، همان، ج ۲، ص ۲	54
شوشتری، محمد عباس، مثنوی خطاب فاضل، ص ۱	55
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۳، ۴	56
سوره الفاطر ۳۵: ۲۸	57
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۱۲	58
همو، همان، همان جا	59
همو، همان، ج ۱، ص ۱۲	60
مرزا محمد هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۴	61
همو، همان، همان جا	62
همو، همان، ج ۲، ص ۸۰۷	63
همو، همان، ص ۹	64
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۱۰	65
همو، همان، ج ۲، ص ۹	66
همو، همان، ج ۲، ص ۱۳	67
همو، همان، ج ۲، ص ۱۴-۱۵	68
همو، همان، ج ۲، ص ۲۴	69
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۲۶	70
سورة النمل ۲۷: ۳۶	71
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۳۱	72
همو، همان، ج ۲، ص ۱۶-۳۱	73
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۳۳	74
همو، همان، ج ۲، ص ۳۴	75
همو، همان، ج ۲، ص ۸۱	76
همو، همان، ج ۲، ص ۳۷، ۳۸	77
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۴۱	78
همو، همان، ج ۲، ص ۴۱	79
همو، همان، ج ۲، ص ۴۲	80
همو، همان، ج ۱، ص ۴۲	81
همو، همان، ج ۲، ص ۸۲	82
همو، همان، ج ۲، ص ۸۳	83
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص ۸۴	84
همو، همان، ج ۲، ص ۶۹	85
همو، همان، ج ۲، ص ۸۵	86
همو، همان، ج ۲، ص ۵۹	87
عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۲، ص 59	88
همو، همان، ج ۲، ص ۶۵	89

90	همو، همان ج ١، ص ٦٦
91	همو، همان، همانجا
92	همو همان، ج ٢، ص ٧٠
93	سوره الشورى ٢٣: ٤٢
94	عزيز، مرزا هادي، تاريخ تجليات عباس، ج ٢، ص ٤٣
95	همو، همان، ج، ص ٧٧، ٧٦
96	عزيز، مرزا هادي، تاريخ تجليات عباس، ج ٢، ص ٧٧، ٧٨
97	طهراني، آقا بزرگ، الذريعة، ج ٤، ص ٣١٥
98	سيد اعجاز حسين، كشف الحجب والاستار، ٢١٠، ١٠٤٦
99	عزيز، مرزا هادي، تاريخ تجليات عباس، ج ٢، ص ٢٣٥ تا ٢٤٠
100	عزيز، مرزا هادي، تاريخ تجليات عباس، ج ٢، ص ٢٤٣
101	همو همان، ج ٢، ص ٢٣٥ طهراني، آقا بزرگ، اعلام الشيعة، ج ١، ص ١٠١٢، ١٠١١

منابع و ماخذ

- اعجاز، سيد، كشف الحجب و الاستار، مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم.
- ابو الحسنات، عبدالحى الحسينى، الاعلام بمن فى تاريخ الهند من الاعلام، المسمى بنزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر، دار ابن حزم، بيروت، لبنان، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م.
- عزيز لکهنوى، مرزا محمد هادي، تجليات تاريخ عباس، نظامى پريس، وکٹوريه اسٹريٹ، لکهنؤ، ہند، ١٣٤٤ھ ق
- شوشترى، محمد عباس، مثنوى خطاب فاضل، نسخه خطى، شماره API VI 101A 281، کتب خانه مرکزی، جامعہ پنجاب، لاہور.
- طهراني، آغا بزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الجز الثالث. الطبعة الثانية دار الضواء، بيروت، لبنان.
- طهراني، آغا بزرگ، الاعلام الشيعة، القسم الثالث من الجزء الأول باب: نقباء البشر فى القرآن الرابع عشر، دار المرتضى للنشر، مشهد، ١٤٠٤ھ ق
- عاملى، محسن امين، اعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان

